

## خودکامی حافظ!

چکیده:

به بهانه این دو مطلب اساسی راجع به شعر حافظ که دیوان این شاعر بی نظیر هنوز هم نیاز به تصحیح و یا تصحیحاتی دارد، نیز شرح نویسی بر اشعارش - اگر بر آن اعتقاد و اصرار ورزیم - مستلزم رعایت نکاتی چند است، به کاوش و بحث پیرامون واژه «خودکامی» در بیتی از آغازین غزل دیوان او پرداخته ایم و معنی و شرحی به دست داده ایم که متناسب و هماهنگ با زنجیره گفتار در محور افقی بیت و محور عمودی غزل است و تا آنجا که نگارنده جستجو تاکنون بدین معنی از بیت اشارتی نرفته است.

**کلید واژه‌ها:** حافظ، خودکامی، معنی، شرح، بیت.

برای آشنایان با شعر و ادب فارسی هیچ جای تردید نیست که زبان حافظ و ویژگیهای آن یگانه و بی نظیر است، به گونه‌ای که در طول ادوار شعر فارسی شاعر دیگری نتوانسته بدان دست یازد و ادعای برابری و همتایی با او داشته باشد. شعر حافظ را می‌توان بارها و بارها خواند و شگفت زده و سرشار از لذت زیبایی‌شناسی شد. در کنار تلاشهای ارجمند و خستگی ناپذیری که برای تصحیح

و چاپ دفتر اشعار خواجه شیراز به ثمر رسیده<sup>۱</sup> و بر این باوریم که باز هم نیاز به تصحیح و تصحیحاتی دیگر است تا شعر این شاعر بی‌همتا هرچه نزدیک و نزدیک تر به زبان و زمان او گردد؛ کوششهای ستودنی ای نیز در ارتباط با شرح نویسی بر دیوان او به عمل آمده<sup>۲</sup> که این امر خطیر بسی صعب‌تر و طاقت فرساتر از مورد اول یعنی تصحیح دیوان است. چرا که هزار توی معنی و مضمون شعر خواجه چون منشوری با اضلاع بی شمار است که از هر ضلع و زاویه آن رنگی و اشعه‌ای جلوه می‌کند. به همین دلیل حقیقت این است که هیچ یک از این شروح نیز جامع و وافی و کافی نیست و گمان می‌کنم هرگز هم کسی نخواهد توانست شرحی جامع بنگارد. اما اگر اصراری بر شرح نویسی باشد، باید چند اصل را مدنظر داشت تا حداقل بتوان شرحی قابل قبول ارائه داد. ابتدا باید این اصل اساسی و بنیادین را درباره شعر حافظ دانست که آنچه برای او در درجه اول اهمیت قرار دارد و تمام کوشش شاعر معطوف به دست یافتن آن است، زبانی عالی و ممتاز و متفاوت با دیگران است که به آن هم دست یافته. به عبارت دیگر به جرأت می‌توان ادعا کرد که حافظ تنها شاعری است که به گونه‌ای شگفت‌انگیز



تشخیص مضمون و موضوع غزل کار چندان دشواری نیست، اما دربارهٔ غزلهایی که ابیات آن از لحاظ مضمون مستقل از یکدیگرند و یا مثلاً دو-سه بیت از لحاظ محور عمودی در ارتباط با یکدیگر و ابیات بعد منفصل و مستقل اند- که بخش قابل توجهی از غزلهای خواجه این گونه است -، کار دشوار و محتاج دقت نظر است. سرانجام اینکه عنایت به ویژگیهای صرفی و نحوی شعر حافظ و دستور زبان او که گاه در بعضی موارد نمونه های آن در حوزه های آواشناسی و صرف و نحو قابل توجه اند و شایسته تحلیل و بررسی<sup>۴</sup>، از دیگر شروطی است که هنگام شرح نویسی بر شعر حافظ باید لحاظ داشت. بدین ترتیب به نظر می رسد شرح کردن دیوان خواجه نیازمند گروهی است متخصص و آشنا به زمینه هایی که ذکر شد، آن هم با تأمل و درنگ و وسواس علمی. هرچند جای این سخن چندان در این مقال نیست، اما از باب تنبیه و یادآوری، من نیز معتقدم عرفان یکی از ابزارهای آفرینش شعر عالی و ممتاز نزد حافظ است و او را شاعری عارف چون سنایی و عطار و مولانا نمی دانم و تفسیر و تأویل عرفانی کردن همه اشعار خواجه را، که برخی مرتکب شده اند<sup>۵</sup>- کاری عبث و بیهوده می انگارم.

توانسته است از تمام ظرفیت زبان فارسی استفاده کند. پس همه چیز در شعر حافظ از مدح و توصیف و طنز و انتقاد و شکواییه و فلسفه و کلام گرفته تا عرفان، در خدمت هر چه بیشتر هنری کردن زبان است. در نظر داشتن و پی بردن به تاریخ و شأن سرودن غزلها، البته با قرائن و شواهد مستدل، مستند و علمی هنگام شرح نویسی، نکته دیگری است که باید بدان توجه داشت. مطلب دیگری که در شرح اشعار حافظ باید بدان توجه داشت، تأمل و دقت در تک تک واژگان شعر او و نظر داشتن معنی و یا معانی ای است که به تنهایی و با توجه به دیگر کلمات دارا هستند چرا که در بعضی موارد در معنی ای جز معانی ای که در فرهنگها آمده و رایج است به کار رفته و یا به جای اصطلاحی. همچنین نهایت دقت و ریزبینی در استخراج صنایع بدیعی و آرایشهای کلامی بیت، به عنوان یکی دیگر از اصول مهمی که حافظ بسیار بدان عنایت داشته و در بسیاری موارد رندانه! از آن بهره برده است، باید مدنظر شارح قرار گیرد.<sup>۳</sup> قرائنی که در طول یک بیت و یا یک غزل وجود دارد می تواند تا حدود زیادی موضوع و پیام اصلی آن را مشخص سازد. در غزلهایی که ارتباط عناصر خیال و معنی در محور عمودی برقرار است،

پس از این مقدمه نسبتاً طولانی می پردازیم به بیتی از آغازین غزل دیوان خواجه شیراز که به نظر می رسد شارحان بدون توجه به زنجیره گفتار در محور افقی بیت و محور عمودی غزل، واژه ای را در معنی مصطلح آن مورد نظر قرار داده اند و بدین ترتیب شرحی و توضیحی که از بیت ارائه کرده اند به نوعی تنافر معنوی ایجاد کرده و معنی بیت هم با ابیات غزل - که اتفاقاً این غزل حافظ از معدود غزلهای اوست که بین ابیات ارتباط در محور عمودی معانی و عناصر خیال برقرار است و جهت حرکت آن بر موضوع عشق و سختیها و شرایط آن دائر است - تا حدودی گسسته و بی ارتباط. درست است که حافظ، از لحاظ کمیت غزلهایش، مبدع استقلال معنایی ابیات غزل از یکدیگر است؛ اما به این نکته نیز باید توجه داشت که همه غزلیات او چنین نیست و در تعدادی از آنها به سیاق و سنت شعرای غزلسرای سلف او، بین ابیات از لحاظ معنی و عناصر خیال ارتباط است و کل غزل درباره یک موضوع و مضمون است و همان طور که قبلاً گفتیم، شارح دیوان او حتماً باید به این نکته توجه داشته باشد. مطلب دیگر اینکه نه تنها در شعر حافظ که در شعر شرعی دیگر نیز گاه واژه ای در معنایی به کار رفته که آن معنا در فرهنگهای لغت ذکر نشده اما خواننده و مخاطب با توجه به محور همنشینی کلام در بیت بدان پی می برد و آن را درمی یابد. کم نیست مواردی که مصححین متون، ضمن شرح و توضیح نکات و کلمات متن معنی و یا معانی واژه ای را برمی شمردند و در آخر می نویسند: اما این واژه در اینجا به این معنی به کار رفته است.

حافظ در بیت ششم از اولین غزل دیوان میفرماید:

همه کارم ز خود کامی به بدنامی کشید آخر

نهان کی ماند آن رازی کز و سازند محفلها

به نظر حقیر شارحان - در شرحهایی که بدانها مراجعه کردم - بدون در نظر گرفتن ارتباط معنایی این بیت با ابیات قبل و بعد، منظور و مراد حافظ را از تعبیر «خود کامی» دریافته اند و لذا شرح و معنی ای که ارائه داده اند، چندان درست نمی نماید. در **حافظ نامه** بهاالدین خرمشاهی این بیت به رغم نکته ای که در واژه «خود کامی» است، شرح و توضیح داده نشده و تنها به ذکر این مطلب که کاربرد «او» به جای «آن» در شعر حافظ و ادب منظوم و مثنوی سابقه دارد، اکتفا شده (**حافظ نامه**، جلد ۱، صفحه ۹۹)

در شرح **سودی** آمده است: «چون تمام افعال و اعمال به مقتضای میل و اراده خود مبدل خودم بوده، یعنی متوجه حصول مراد و دلخواه خودم بودم، پس حصول مراد جانان نبوده ام، یعنی پیوسته مقین بودم که هرگز کارم مطابق دلخواه خودم به حصول پیوندم و ابتلا متوجه حصول مراد جانان گردید و میل خود نبوده ام این است که در شرح واژه کارم به رسوایی و بدنامی منجر شد. حاصل کلام، مقتضای عشق و محبت به دست آوردن خاطر جانان است و برای این به این مقصود باید مال و جان را ترک گفته و خدماتی که در دنیا برای جانان است بگذارد و رعایت ادب به جا آورد، حتی به قدری که باید در اوقات مختلفات هم پوشید خلاصه برای آنکه در گاه دولت و سوره سعادت جان باید التزام آستان جانان را همیشه رعایت کرد. پس مصرع ثانی را ضرب المثل

برای مضمون مصرع اول آورده و گوید: کی مخفی می ماند سری که آن را در مجامع و محافل گویند. یعنی البته نمی ماند زیرا کل سر جاوازا لائین شاع. [!] شعر هلالی در این باره بهترین مثال است. بیت:

بعد از این راز هلالی نتوان ساخت نهان

که به هر خلوت از و انجمنی ساخته اند  
مقصود از ساختن محفلها یعنی آن سر را جابه جا گویند»

(شرح **سودی** بر حافظ، جلد ۱، صفحه ۱۵)

سوال اینجاست که مطابق این شرح و توضیح و مطالبی که پس از این از دیگران نقل می شود «خود پسندی» آدمی چگونه می تواند راز و سری پنهان باشد، حال آنکه با کمترین توجه به گفتار و رفتار و منش شخص خودخواه، این صفت در او *أظهر من الشمس* است؟ و افزون بر آن، چه لزومی دارد که این راز خود پسندی! حافظ را در همه مجالس بگویند و به قول معروف نقل محافل باشد؟! از قضا بیتی را هم که شارح محترم از هلالی به عنوان شاهدهی بر صحت مدعا و دریافت خود از بیت خواجه آورده اند، مؤید معنی و استنباطی است که حقیر از بیت ارائه خواهد داد. در کتاب **در جستجوی حافظ فقط آمده است**: «خود کامی: خودپرستی، هواپرستی» (**در جستجوی حافظ**، جلد ۱، صفحه ۳) دکتر هروری نیز در کتاب **شرح غزلهای حافظ** آورده است: «هر چه کردم بر اثر خود سری به بدنامی منتهی شد؛ بی شک رازی که از آن گروه گروه سخن گویند، پوشیده نخواهد ماند. یعنی به جای اینکه رسوم متعارف جامعه را رعایت کنم خود سرانه به دنبال تمنیات دل رفتم و این سبب بدنامی من گردید ...» (**شرح غزلهای حافظ**، جلد ۱، صفحه ۵) مؤلف **شرح عرفانی غزلهای حافظ** نوشته است: «باید دانست که کارهای خود کامی عبارت از آن کارهاست که کسی به مصلحت نفس ناقص خود که شمه ای امانت در مشام مزکوم آن شوم نرسیده، بکند و کارهایی که به مصلحت چنین مشیر بی تدبیر کرده است، به غیر از بدنامی و ندامت و پشیمانی نبخشد ...» (**شرح عرفانی غزلهای حافظ**، جلد ۱، صفحه ۱۳)

در کتاب **شرح صد غزل از حافظ** آمده است: «خود کامی به معنی خودرأی است و مراد خواجه از خود کامی، فارغ بودن از پندها و اندرزهای این و آن خاصه زاهدان ظاهر پرست و متشرعین قشری مذهب است.» (**شرح صد غزل از حافظ**، صفحه ۱۷) دکتر خطیب رهبر نیز در معنی بیت نگاشته است: «کارم یکسره از خودرأیی و خود کامگی به رسوائی و زشت نامی منتهی شد، سری که بر سر انجمنها گفته شود، پنهان نمی ماند؛ هلالی جغتائی گوید:

بعد از این راز هلالی نتوان ساخت نهان

که به هر خلوت از و انجمنی ساخته اند»  
(دیوان **غزلیات حافظ**، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، صفحه ۲).

این بیت در دو کتاب **بانگ جرس و لطیفه غیبی** طرح و شرح نشده است. در فرهنگهای لغت چون **لغت نامه دهخدا** و **فرهنگ فارسی معین** و **فرهنگ نفیسی**، خود کامی به معانی «سرکشی، خود سری، استبداد، لجاج، هوسرانی و یکدندگی» آمده است. در

برهان قاطع واژه خودکامی نیامده اما «خودکامه» به معانی خوددرآی و به کام برآمده و خوددسر «آمده است. و معنی» به کام برآمده «که در این فرهنگ لغت، البته برای خودکامه، ضبط شده تا حد زیادی نزدیک به معنی ای است که نگارنده از لفظ «خودکامی» در بیت حافظ درمی یابد و بدین ترتیب شرح و معنی بیت به گونه ای است که هم بین دو مصراع ارتباط معنایی برقرار می شود و هم بین ابیات غزل. بنابراین به نظر حقیر با توجه به محتوای غزل و ارتباط عناصر معنی و خیال در محور عمودی شعر، نیز وجود همین ارتباط در محور افقی بیت، «خودکامی» در اینجا به معنی خودکامگی و خودپسندی نیست، بلکه مراد به کام خود رسیدن و پرداختن است، یعنی کام خود یافتن و عشق را اختیار کردن. مصراع دوم بیت نیز مویذ این نظر است و اعاده و تکرار این مطلب که راز عشق پنهان کردنی نیست. مضمونی که در شعر شعرای دیگر نیز - از جمله بیتی که سودی از هلالی نقل کرده - رایج است و حافظ نیز به تعبیری دیگر بدان پرداخته است. از جمله:

«دل می رود ز دستم صاحب دلان خدا را

ردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا» ۵/۱

«ترسم که اشک در غم ما پرده در شود

وین راز سر بمهر بعالم سمر شود» (۲۲۶/۱)

#### پانوشتها:

\* عضو هیات علمی دانشگاه رازی

۱- به زعم نگارنده بهترین تصحیحات و چاپهای دیوان حافظ که تاکنون انجام یافته به ترتیب عبارت اند از: حافظ به سعی سایه (به کوشش هوشنگ ابتهاج)، حافظ به تصحیح دکتر پرویز ناتل خانلری، حافظ به تصحیح محمد فروینی و قاسم غنی، حافظ به تصحیح رشید عبوسی و اکبر بهروز، حافظ به تصحیح محمدرضا نائینی و نذیر احمد، جامع نسخ حافظ از مسعود فرزاد، حافظ به اهتمام انجوی شیرازی، حافظ شیرازی به روایت احمد شاملو.

۲- از جمله این شروع اعم از شرح کامل دیوان یا بخشی از آن و یا شرح و توضیح ابیاتی چند می توان به موارد زیر اشاره کرد: حافظ نامه بهاءالدین خرمشاهی، شرح غزلهای حافظ حسینعلی هروی، شرح سودی بر حافظ محمد سودی بسنوی، شرح صد غزل از حافظ محمدعلی زیبایی، در جستجوی حافظ رحیم ذوالنور، بانگ جرس عبدالعلی پرتوعلوی، لطیفه غیبی محمدبن محمود دارابی و شرح عرفانی غزلهای حافظ ابوالحسن عبدالرحمن ختمی لاهوری.

۳- بنده خوش دارد به جای اصطلاح «صنایع بدیعی» در مورد شعر حافظ اصطلاح «ظرافتهای بدیعی» را به کار گیرد تا وافی به این مقصود باشد که در شعر حافظ جز آرایشهای بدیعی رایج، به نگرشهای تازه و متفاوت شاعر به این آرایه ها و حتی بعضی ظرافتها و نازک کاریها برمی خوریم که دقیقاً ذیل عناوین و اصطلاحات وضع شده بدیعی نمی گنجد.

۴- به عنوان نمونه به این بیت توجه شود:

کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد

صد نکته از این معنی گفتیم و همین باشد

کلمه «خاطر» در مصراع اول می تواند نقش فاعلی و یا مفعولی را توأمان دارا باشد. در نقش فاعلی تقدیر مصراع چنین است: کی خاطری که حزین است خواهد توانست شعر تر برانگیزد؟ و در نقش مفعولی مصراع این گونه به نثر درمی آید: کی شعر ترمی تواند خاطری را که حزین است برانگیزد؟ همین نکته ظریف دستوری - که خوانندگان محترم می دانند از مقوله «تنازع» که در زبان کاربرد بسیار دارد، نیست - است که بار معنایی و عاطفی بیت را مضاعف می کند. نگارنده به نمونه هایی از ویژگیهای زبانی و دستوری شعر حافظ درجایی دیگر (مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی، سال شانزدهم، بهار ۱۳۸۱) اشاره کرده است. ۵- از قبیل آنچه در شروعی از این دست آمده: بدرالشروح از بدرالدین حیدرآبادی، شرح عرفانی غزلهای حافظ از ابوالحسن عبدالرحمن ختمی لاهوری، لطیفه غیبی از محمدبن محمود دارابی، البته مورد اخیر همان طور که قبلاً ذکر شد در بردارنده شرح بعضی از ابیات خواجه است و در شرح و تفسیر متعادل تر از دو مورد دیگر و تاحدی در خور اعتنا و توجه است.

#### مآخذ:

- ۱- حافظ، شمس الدین محمد؛ دیوان حافظ (به سعی سایه)، به کوشش هوشنگ ابتهاج، انتشارات هوش و ابتکار و انتشارات چشم و چراغ، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۳.
- ۲- دیوان غزلیات، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، انتشارات صفی علیشاه، چاپ ششم ۱۳۶۹.
- ۳- ختمی لاهوری، ابوالحسن عبدالرحمن؛ شرح عرفانی غزلهای حافظ، نشر قطره، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۶.
- ۴- خرمشاهی، بهاءالدین؛ حافظ نامه، انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۷.
- ۵- خلف تبریزی، محمدحسین؛ برهان قاطع، به اهتمام دکتر محمد معین، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، تهران ۱۳۶۲.
- ۶- دهخدا، علی اکبر (و همکاران)، لغت نامه، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران با همکاری انتشارات روزنه، چاپ اول از دوره جدید، تهران، پاییز ۱۳۷۲.
- ۷- ذوالنور، رحیم؛ در جستجوی حافظ، کتابفروشی زوار، چاپ اول ۱۳۶۲.
- ۸- زیبایی، محمدعلی؛ شرح صد غزل از حافظ، چاپ خوشه، چاپ اول، تهران ۱۳۶۷.
- ۹- سودی بسنوی، محمد؛ شرح سودی بر حافظ، ترجمه دکتر عصمت ستار زاده، انتشارات زرین و انتشارات نگاه، چاپ پنجم، تهران ۱۳۶۶.
- ۱۰- معین، محمد؛ فرهنگ فارسی، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، تهران ۱۳۷۵.
- ۱۱- نفیسی، علی اکبر (ناظم الاطبا)؛ فرهنگ نفیسی، شرکت چاپ رنگین، سال ۱۳۱۷. ۱۳۱۸. ش.
- ۱۲- هروی، حسینعلی؛ شرح غزلهای حافظ، نشر تنویر با همکاری نشر نو، چاپ پنجم، تهران ۱۳۷۸.